

پی جو

خولیو کورتاشار



تصویرسازی  
خوسه مونیوت

تا پای جان وفادار باش.

مکاشفات یوحنا، ۱۰: ۲

آه برایم نقابی بساز!

دیلن تامس<sup>۱</sup>

دیدی عصری بهم زنگ زده گفته جانی خیلی حالش خوب نیست، و من جلدی رفته‌ام هتل. جانی و ددی چند روزی ست تو هتلی در خیابان لاگرانژ زندگی می‌کنند، اتاقی در طبقه‌ی چهارم. همان دیدن در اتاق کافی بوده تا حالی‌ام شود جانی تو بد فلاکتی گیر کرده؛ پنجره به حیاطی تقریباً تیره و تار باز می‌شود، جوری که صلات ظهر هم باید حتماً چراغ روشن باشد برای روزنامه‌خواندن یا صورت هم‌دیگر را دیدن. سرد نیست، اما جانی را پتویچ یافته‌ام، کپیده تو مبل کر و کثیفی که الیاف مایل به زردش گله‌به‌گله شل و ول

۱. Dylan Thomas (۱۹۱۴-۱۹۵۳): شاعر، داستان‌کوتاه‌نویس، و نمایش‌نامه‌نویس ولزی. ترجمه‌ی شعر «آه برایم نقابی بساز!»: آه برایم نقابی بساز و دیواری تا در امان باشم از جاسوسانت/ از چشم‌های تیز و صیقلی/ و چنگال‌های عینکی/ تجاوز جنسی و شورش در شیرخوارگاه‌های چهره‌ام/ پوزه‌ی درخت زبان‌بندآمده سد راه دشمنان برهنه/ سرنیزه‌ی زبان در این نمایش‌نامه‌ی پاس‌نداشته/ دهان حی و حاضر و ترومپت نرم‌نواخته‌ی نیرنگ‌ها/ چهره‌ای کودن هم‌چون زره‌پوش قدیمی و بلوط/ پوشاننده‌ی قریحه‌ی درخشان و دست‌به‌سرکننده‌ی ممتحنان/ و اندوه لکه‌دارشده از اشک بر مژگان‌چکیده‌ی مرد زن‌مرده/ تا پنهان ماند مهرگیاه و بگذاری چشم‌های اشک‌برنیامده دریابندش/ دیگران فاش می‌کنند نیرنگ‌های زجرآور زوال‌شان را/ با تاب‌خوردگی زبان برهنه یا ریش‌خند.

همه‌ی پانوشته‌های متن از مترجم است.